

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

انجینر محمد هاشم رائق- ورجنیا- امریکا

۰۹ می ۲۰۱۱

## قصه دیروز جنگل

طشت بدنامی ما از بام افتاد و شکست

گویند دیروز فقط دو روز بعد از گشته شدن رهبر بزرگ جناوران در گوشه جنگل وسیع و سرسبز در نزدیکی شهرک مقبول "هیبت آباد" در پای درختان قوی پنجه چنار و سفید دار، نزدیک انبوه درختان سنجد، و بته های خوش رنگ و بوی گلاب، جلسه ای استمراری با دبدبه خاص برگزار بود. شغالان مجلس محرمانه و خصوصی داشتند. کلانتر شغالان با جمعی از مصاحبان و یاران دربارش سر صحبت گسترده و گفت و شنودی داشتند. شغالان ریشدار و بی ریش، دمدار و دم بریده، قد ونیم قد پیر و جوان اطراف همدیگر جمع بودند. همه آنقدر باهم نزدیک نشسته اند که گوئی یک جسم اند. کلانتر شغالان که از کبر و غرور پوز خود را بلند گرفته بود و به درودستها نگاه خود را دوخته بود از جا بلند شده دم خود را قرقره کرد و با دست به تنه درخت بزرگ تکیه داد و دهن باز نمود، گوئی فاجه می کشد اما سخنی داشت برای گفتن، بعد از اینکه چهار طرف را مشاهده کرد آواز خود را صاف کرده و گفت:

دوستان برای همه تان معلوم است که مدت هاست ما در بین تلاش هستیم که موقف جمعیت خود را در قبال موضوع رابطه با همسایه ما که از سمت شمال و شمال غرب هم سرحد هستیم چقدر ماهرانه نگهداشته ایم. سالهاست که موضوع و حالت این سر زمین بزرگترین منبع عایداتی ما را تشکیل می دهد. این خطه ای زیبا با داشتن منابع طبیعی سرشار، جنگلات سر سبز، اراضی حاصلخیز و کوه های شامخ پر برف دل از همه خورد و بزرگ ما ربوده و هدف بزرگان ما تصاحب و دسترسی به آن بوده است. سالهاست به این تصور هستیم که اگر این سرزمین را تصاحب نتوانیم اقلاً بتوانیم حیوانات آنرا تابع و دستنکر خودسازیم. روی این هدف مقدس تلاش های پیهم و مسلسل صورت گرفته و هنوز هم ادامه دارد. درین اثناء شغال میانه سال که رنگ جلدش اندکی تمایل به سیاهی داشت و دم بلند خود را می چرخاند، از حرکاتش هویدا بود صاحب مقام و منصب خوب است گردن را بالا گرفته روی سخن وی دویده و گفت:

فکر می کنم در راه رسیدن به هدفی که شما نکر کردید پالیسی و خط مشی را که فعلاً تعقیب می کنیم بسیار عالی و درست است. چنانچه می بینید روز به روز باشندگان آن سر زمین از هم می پاشند و خورد و ریزه می شوند و موفقیت نصیب ما می گردد. تنها چیزیکه قابل یادآوریست ما باید اتحاد و اتفاق را مستحکم کنیم و با همجنس و هم طایفه خویش اتفاق بیشتر داشته باشیم. در آن میان شغال سالخورده دیگری که گوئی همه پشم و پوستش را گرمی تکانده بود به آواز بلند ولی لرزان رشته سخن را گرفت و گفت:

بلی ! اما یک نکته را باید سخت متوجه بود که شنیده ام ساکنان این بیشه خیلی به دلاوری و به رزمندگی شهرت دارند، تصاحب ملک شان به زور و قدرت محال است جز اینکه خود شان را به جان یک دیگر انداخت، قصه ای یادم آمد که گویند تنه درخت بزرگ که شاخه و ریشه هایش قطع شده بود و در خاک از پا افتاده بود می گفت :  
به من هرچه رسید از خودم رسید، هر اتفاقی به من رخداد و اکنون در خاک و خون افتاده ام از دست جز وجود خودم است ، اگر دسته تبر از شاخه من نمی بود ابداً تبر ریشه و شاخه مرا قطع نمی توانست و مرا به این روز انداخته نمی توانست، پس برای از پا انداختن ساکنان آن خطه از منطق درخت باید کارگرفت و کوشش شود تا اشخاص ضعیف النفس و خود فروش را خرید و استخدام نمود و در جان یکدیگر اناخت.  
کلانتر صدر نشین گوئی ازین حرف خوشش آمد و گفت:

بلی درست است ما همین کار را کردیم یکی را از بین همه شان انتخاب و استخدام کردیم سالها برای ما خدمت کرد، بیچاره بسیار زحمت کشید و اگر از حق نگذیریم خرابی هائی بار آورد که خرسهای قطبی در ظرف چندین سال نتوانسته بودند، اما نتوانست ما را به هدف نهائی برساند. بناءً به گروه جدیدالتشکیل تعویض شان کردیم . باید علاوه کنم سیاست ما حکم می کند که برای اجرای هر ستراتیژی باید از چندین راه و امکانات استفاده کرد که اگر یکی کار ندهد دفعه‌آز دیگری استفاده شود، چنانچه همین طور عمل کردیم. شغال دندان شکسته باز اجازه صحبت خواسته به تمام احترام گفت:

فرموده همه جنابان به جا و معقول، اما باید متوجه بود که گفته اند : ایکاش هر زنده جان دو دوره حیات می داشت تا به دوره اولی تجربه می آموخت و دوره دوم از آن استفاده می کرد، گفتند چون میسر نیست پس می باید از تجربه دیگران استفاده کرد. پس ما باید از تجربه خرسهای قطبی که در پی همین هدف بودند استفاده کنیم ، به یاد بیاورید که خرسها به مراتب از ما قویتر و زورآورتر بودند به چه روز سیاه افتادند. گذشته از آن از پدران و نیاکان ما که آنها خود اسیر و در دام اسارت محکوم بودند، شنیده شده در دوران قدیم حیوانات شادخار و بی شاخ از جنگلات دور دست گرد همین هدف آمدند و موفق نشدند و در مقابل مقاومت ساکنان این سرزمین به زانو در آمدند.  
کلانتر و ورهبر شغالان که آوازش اندکی لرزان شده بود گفت:

ابراز نظر مفید شما قابل قدر است. اما مطلبی که درین باره به نظر شما اشد ضرورت است، اگر به خاطر داشته باشید ما همیشه به نظر شما اهمیت داده و از آن استقبال کردیم. بهتر است از موضوع دور نرویم و برگردیم به اصل مطلب، امروز که شما را اینجا خواسته ام هدف و مطلب عمده و حیاتی است که روی آن بحث کنیم ، آرزو دارم شما مصاحبان خاص درین مورد بی پرده صحبت بدارید و هرآنچه در ذهن خود دارید بدون تردید در میان بگذارید تا به کمک خدا و همکاری شما ازین مشکل برآیم.

همه دقیق شدند و درک کردند حرفی است پر ارزش و با اهمیت، زیرا آنها کلان کار خود را ابداً اینقدر احساساتی و جدی ندیده بودند، او چنین گفت : برای اکثر شما معلوم خواهد بود که از سالهای متمادی ما رهبر بزرگ جنوران را در پناه خود مخفی داشته از انظار همه پنهان نگهداری کرده بودیم چون او بزرگترین منبع عاید ما بود هرباریکه

آرزوی عاید و کمکی می کردیم ، یکی دو جناور را دستگیر و به قتل می رساندیم و به همه وانمود و اعلان می کردیم که گویا نفر دوم و سوم رهبر جناوران را کشتیم و در مقابل از حیوانات شاخدار جوایز و مکافات به دست می آوردیم. بالاخره درین اواخر شیطانهای خدا نا ترس این مخفی گاه را کشف و در نتیجه حیوانات شاخدار از گوشه های دور دست آنطرف اوقیانوسها در نیمه شب بر آن حمله و مهمان چندین ساله ما را به قتل رسانیدند . و ما در هر گوشه ای جنگل رسوا و ردی شدیم بالخصوص نزد همین همسایه که قبلاً در باره صحبت کردیم آنها سالهاست رنج کشیدند، بیچاره ها تلفات دادند و ادعا می نمودند که رهبر جناوران نزد ماست . اما ما به دیده درائی از آن انکار می کردیم اما اکنون که :

**طشت بدنامی ما از بام افتادو شکست**

نمی داند چاره چیست؟ و منبعده چه پالیسی را در مقابل تمام حیوانات جنگلها اختیار نمائیم ، شما ها با استفاده از تجربه تان لطف نموده در زمینه ابراز نظر بدارید و ما را راهنمایی نمائید تا در پرتو آن بتوانیم جمعیت خود را از این منجلاب و خجالتی نجات بدهیم. القصه گفت و گو و مشاجره زیاد شد و هر شغالی دهن باز کرد و چیزی گفت: بالاخره شغالی که اندکی رنگ پوستش به سفیدی مایل بود و از حرکاتش معلوم بود در پائینترین رتبه و مقام اهل مجلس قرار دارد از جا برخاست، بر روی دو پا ایستاد و با آواز بلند گفت:

ای شغالان دال خور مگر نشنیده اید که گفته اند " ملخک یک بار جستی، دو بار جستی، آخر به دستی " بالاخره پرده از روی سیاست دوگانه شما برداشته شد. بدانید و آگاه باشید که بازی با دم شیر خطر دارد. این بگفت . چار پای داشت و چار پای دیگر قرض کرد و از مجلس خارج شد. عاقبتش به خیر باد.....ختم